

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۷۸ فروردین ۱۳۹۰

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان بمناسبت فرا رسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران اول ماه مه روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان فرخنده باد!

کارگران و زحمتکشان مبارز!

در آستانه فرا رسیدن اول ماه مه خجسته روز همبستگی رزم جویانه زحمتکشان جهان، صمیمانه ترین شاد باش ما را بپذیرید. هر ساله در چنین روزی کارگران و همه نیروهای عدالت خواه و مترقی سراسر گیتی، بار دیگر میثاق خویش را برای رهایی کار و زحمت از سیطره استبداد، نابرابری و استثمار، تازه می کنند. به ارزیابی آنچه گذشته می پردازند تا آگاه تر و استوارتر آینده را رقم بزنند.

سالی که گذشت از جهت مبارزات عظیم و گسترده زحمتکشان در سراسر جهان، بی تردید تا مدت ها در خاطره ها خواهد ماند. در سال ۲۰۱۰ روزی نبود که کارگران و اقشار مختلف مزد بگیر، در صفوفی فشرده و با پرچم های برافراشته، علیه سیاست های ضد مردمی دولت های شان، به اعتراض و تظاهرات نپردازند. حتی خیابان های شهرهای بزرگ کشورهای اروپای همچون یونان، پرتغال، اسپانیا، فرانسه، انگلستان و ... در این باره گواهی می دهند. تقریباً هیچ عرصه ای از زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم این کشورها از دستبرد سرمایه داری سوداگر در امان نمانده است. سرمایه داری جهانی که پس از گذشت نزدیک به سه سال همچنان در جست و جوی راه برون رفت از بحرانی همه جانبه و لاعلاج، دست و پا میزند، باز پس گرفتن همه دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان جهان را هدف قرار داده است. حق کار، بیمه تندرستی، بیمه باز نشستگی و بیکاری، حق تحصیل و بسیاری حقوق دیگر به محاق تعطیل در آمده است. دولت های ور شکسته سرمایه داری در تلاشند تا بدین طریق خزانه های خالی خود را پر کنند و از شر بدهی های سرسام آور، بحساب مالیات- دهندگان زحمتکش، خلاص شوند.

ادامه در ص ۲

در خاورمیانه و شمال آفریقا چه می گذرد؟

با آغاز سال میلادی جاری به یکباره جهان عرب به تلاطم درآمد. جوانان، لایه های میانی، زحمتکشان و فقرای کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به تناسب سطح رشد اقتصادی-اجتماعی و پختگی و حدت تضادهای اجتماعی در این کشورها، به صف آراییی در برابر حاکمان مستبد و وابسته پرداخته اند.

شورش کور و قهر آمیز، خیزش انقلابی، جنگ داخلی و مداخله ی تجاوزکارانه با اسم مستعار مداخله ی بشر دوستانه، اشکال مختلف بروز تضادهایی است که علی رغم سابقه ی دورو دراز آنها، چنان که بود حل قطعی خود را می طلبند.

رستاخیز و اعتراض های خلق های منطقه علیه ارتجاع، عقب ماندگی، استبداد و وابستگی تازگی ندارد. اما هر بار برآیند منافع و عمل کرد نیروهای مختلف داخلی و خارجی، تناسب قوای میان ارتجاع و پیشرفت و درجه ی رشد نیروهای محرکه ی ذینفع در تحولات بطور ویژه ای مهر و نشان خود را بشکل و مضمون و میزان رادیکالیسم رویدادها و حوادث زده است. ساختارهای پیچیده ی اجتماعی و سیستم های سیاسی حاکم که بعضاً بازمانده ی دوران استعمار است همچنین جایگاه ویژه ی این منطقه در ملتقای سه قاره ی اروپا، آسیا، و آفریقا گویای تنوع بازیگران و نقش آفرینان صحنه ی سیاست و اقتصاد در این کشورها است. در موقعیت تاریخی کنونی نیز یافتن علل همزمانی، گسترده گی دامنه و تداوم حرکت ها، مضمون و سمت و سوی تحولات و بطور کلی پاسخ به این سؤال که در خاورمیانه و شمال آفریقا چه می گذرد و پیش بینی نتایج احتمالی

جریان های کنونی در آن، محتاج بر رسی و ارزیابی مشخص علل و عواملی است که در شرایط حاضر دست اندر کار ساخت و پرداخت روندهای جاری هستند.

در سه دهه ی اخیر گسترش یافتن فرایند جهانی سازی نئولیبرال به این منطقه بردامنه و ابعاد نا بسامانی های اجتماعی و اقتصادی افزوده است. اجرای برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی بر ناموزونی پیشین ساختارها بیش از پیش افزود و در عمل منجر به باز توزیع ثروت و در آمد به نفع طبقات بالای این جوامع شده است.

ادامه در ص ۳

در این شماره

- ۱ بحران اقتصادی، تورم و بیکاری ص ۴
- ۲ در آذربایجان چه می گذرد؟ ص ۶
- ۳ آموزش و ا. لنین در مورد حزب ص ۷
- ۴ سیمای معنوی قهرمانان آذربایجان ص ۱۰
- ۵ نظری بر بحران طبیعت در جهان ص ۱۱
- ۶ محسون قارداش خشکنابی آذرین سوزو ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان...

اجتماعی مستقل و سرکوب بی وقفه کارگران معترض، روز به روز بر حضور و اهمیت نقش زحمتکشان در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی افزوده می شود. امروز سرنوشت جنبش سبز و تعمیق هرچه بیشتر حرکت های آزادی خواهانه و عدالت جویانه مردم، بیش از پیش وابسته به میزان پیوند با جنبش های کارگران و دیگر زحمتکشان کشورمان است.

رزمندگان راه آزادی و رهایی ملی!

فرقه دموکرات آذربایجان از روز نخست بنیان گذاری خود بر زحمتکشان شهر و روستا تکیه داشته و سرنوشت خود را با آنان گره زده است. همه برنامه ها و سیاست های دور و نزدیک ما در تمام ۶۵ سالی که از عمر سازمان ما می گذرد تائید این حقیقت است. ما همچنان بر این باوریم که میان مبارزه برای خلق های میهن مان از ستم ملی با مبارزه برای رهایی کارگران و زحمتکشان از چنگال استبداد، بی حقوقی و استثمار، پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان ضمن گرامی داشت روز اول ماه مه خواستار اتحاد و وحدت صفوف رزم جویانه زحمتکشان سراسر کشور با ملل تحت ستم در جهت رهایی از استبداد و خودکامگی، آزادی ملی و عدالت اجتماعی است.

زنده باد روز اول ماه مه!

بر قرار باد اتحاد همه خلق های تحت ستم!

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان

در کشورهای آفریقایی و خاورمیانه نیز وضع همین منوال است. البته به نوعی دیگر. مردم این کشورها چند ماهی است که با شعار نان، آزادی و کار به خیابان ها آمده اند. و با تمام توش و توان خویش، امپریالیزم جهانی، سیاست های جهانی سازی نئولیبرال و استبداد دیرپا و وابسته را به چالش گرفته اند. در این مورد نیز همه کشورهای غارتگر امپریالیستی مساعی خود را یک کاسه کرده اند تا بلکه به گمان خویش، با سرکوب و یا منحرف کردن این جنبش های مردمی، فروپاشی نهایی نظام جهانی سرمایه داری را به عقب بیاورند. به رغم همه اینها و در پس فضای تیره و تاری ناشی از خشونت، ارباب و سرکوب، صف آراییی میان نیروهای کار و زحمت با قوای استثمار و غارتگری، هر چه بیشتر شفاف تر می شود. به همان اندازه که راه حل های واقعی برون رفت از بحران فراگیر، از مرزهای ساختار و نظام جهان سرمایه داری فراتر می روند، اکثریت مردم جهان به درستی به راهها و اهدافی معتقد می شوند که خواست و آرمان زحمتکشان است.

هم میهنان زحمتکش!

همانطور که آگاهید در کشورمان ایران نیز سیاست های ضد مردمی و ضد ملی سردمداران حکومت، عرصه را بر کارگران، زحمتکشان روستایی و مزد بگیران شریف تنگ کرده است. سیاست های اقتصادی رژیم که در اصل همان سیاست های بانک جهانی و در راستای همپیوندی بیشتر با نظام جهانی سرمایه داری است، صنعت و کشاورزی کشور را به

ورشکستگی کشانده است. رکود، بیکاری و تورم مزمن را حدت بخشیده است. آنچه در این اوضاع و احوال خصلت نمای حاکمیت جور، فساد و استبداد است پیگیری اجرای سیاست های اقتصادی تعدیل ساختاری است. در شرایطی که اجرای سی ساله این طرح ها حتی کشورهای بزرگ سرمایه داری را به درماندگی کشانده است، رژیم از سال گذشته پس از سالها این دست و آن دست کردن به اجرای طرح به اصطلاح هدفمند کردن

پارانه ها پرداخته است. و به درستی پیش بینی می شود که گرفتاری و تنگناهای معیشتی و اجتماعی نیروی کار و زحمت ابعاد بی سابقه ای پیدا کند. اما گسترش اعتصاب ها و اعتراض های کارگران مراکز بزرگ صنعتی در شهرهای مختلف کشور در طی سال گذشته، در عین حال نویدبخش حضور فزاینده و جدی تر طبقه کارگر در فضای اجتماعی و سیاسی کشور است. علیرغم مانع تراشی های رژیم در تشکیل سازمانهای صنفی و

در خاورمیانه و شمال آفریقا چه می گذرد؟

نرخ بالا تر نابرابری های طبقاتی و اجتماعی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه نسبت به مناطق دیگر جهان تائید این مدعا است. در سال های اخیر تغییرات در ساختار جمعیت این کشورها نیز قابل توجه است. وزن بالای جوانان در ترکیب جمعیت و نیز افزایش تعداد آموزش یافته گان و دانش آموخته گان نیز چشم گیر است. از سوی دیگر

بیکاری گسترده بویژه در میان جوانان، امید به آینده را در میان بخش بزرگی از مردم کاهش داده است. استبداد دیرپا، فساد و رانت خواری هم از جمله دیگر کارمایه های انفجارهای اجتماعی اخیر هستند. برای در یافتن مکانیسم شکل گیری حوادث سیاسی و اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره به واقعیت های دیگری نیز ضرورت دارد. سه آب راهی مهم باب المندب، سوئز و جیل الطارق در این منطقه قرار دارند. بخاطر اهمیت سوق الجیشی و جغرافیایی این آب راه ها در ایجاد پیوند میان مناطق جغرافیایی - اقتصادی جنوب شرقی آسیا، هند، خلیج فارس و خاورمیانه، آفریقا و اروپا، این منطقه از دیرباز محل کشمکش و رقابت های بعضاً خونین میان قدرت های جهانی وقت بوده است.

ذخایر مهم انرژی و مواد معدنی (نزدیک به ۶۰٪ نفت خام و ۴۰٪ مواد معدنی صنعتی و استراتژیک از جمله اورانیوم و الماس) در کشورهای منطقه قرار دارد.

بنابراین بطور عینی موقعیت این کشورها و ساختار سیاسی - اجتماعی آنها عامل مهمی در شکل گیری اقتصادی سیاسی جهانی و قطب بندی های درونی آن است. عبارت دیگر قدرت و یا قدرت هایی که بر این منطقه مسلط بوده و بتوانند بر تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی تأثیر داشته باشند، بی تردید در تعیین شرایط و اشکالی که تولید، توزیع و مبادله ی اقتصاد جهانی در چارچوب آن صورت می گیرد، دست باز تر و امکان مانور بیشتر خواهند داشت. در همین ارتباط است که تقریباً همه ی سردمداران خودکامه ی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، دست پروردگان و دست نشانندگان محافل غارتگر امپریالیستی هستند.

امپریالیسم جهانی نیز با عزیمت از همین واقعیت ژئواستراتژیک و ژئو اکونومیک به منظور تأمین ثبات مورد نظر و بر اساس توازن قوای داخلی خود به انواع مداخله ها و دست اندازی ها علیه حق حاکمیت ملی خلق های منطقه متوسل شده است.

در شرایط حاضر اما آنچه بر بغرنجی و در عین حال ناروشتنی اوضاع و احوال می افزاید، اختلال

و اغتشاش در سازوکارهای است که تا کنون کار برد داشته است.

بحران همه جانبه ای سرپای سیستم جهانی سرمایه داری را فرا گرفته است. بنظر می رسد همه چیز در حال جایجایی و گذار است. کارشناسان نظام جهانی سرمایه داری را درگیر چهار بحران هم زمان می دانند. اول: بحران مالی جهانی، دوم: بحران زوال قدرت هژمونیک آمریکا، سوم: پیدایش قطب های جدید قدرت و تنش فزاینده برای تجدید تقسیم مناطق نفوذ و چهارم: بحران انرژی و محیط زیست یعنی کاهش روز افزون منابع و ذخایر انرژی های فسیلی و افزایش تقاضای بیش از پیش برای آنها. با طولانی شدن زمان این بحران ها (که از سال ۲۰۰۰ شروع و در سال حدت یافت) و ناتوانی مراکز عمده سرمایه داری جهانی در رفع آن، کم کم این نظر قوت می گیرد که این بحران ها خود مقدمه و نشانه ی بحران ساختار نظام جهانی سرمایه داری است که راه حل ها و بدیل های واقعی آن از چارچوب این سیستم فراتر می رود. وحدت و مبارزه ی کشورهای بزرگ بر سر چگونگی حل مسائل جهانی ناشی از همین واقعیت است. سر در گمی و رفتار متناقض آنها در برابر مشکلات موجود نیز مؤید این حقیقت است. از آغاز خیزش های انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به جرأت می توان گفت که مراکز تصمیم گیری امپریالیستی در هیچ مورد اجماع کامل نداشته اند. اختلاف های جدی میان اعضای شورای امنیت و ناتو دیگر قابل لاپوشانی نیست. سیاست های متفاوت و بحث برانگیز نسبت به مصر و تونس، بحرین و یمن و لیبی و سوریه روی دیگر واکنش مزورانه نسبت به حرکت های مردم است. اگر در مورد مصر و تونس کوشیدند که مردم را به سرعت روانه ی خانه هایشان کنند در لیبی اما سیاست دیگری را در پیش گرفته اند.

جایگاه لیبی بعنوان دروازه ی مهاجرت آفریقاییان به اروپا، دارنده ی ذخایر بزرگ نفت، موقعیت تأثیر گذار آن نسبت به مصر، تونس و الجزایر، همسایگی آن با نیجریه، سودان و چاد (صاحبان ذخایر بزرگ نفت و اورانیوم) و رقابت سنگین میان چین و آمریکا بر سر منابع این کشورها، ساختار قبیله ای و امکان سوء استفاده از رقابت و جنگ و جدال های قدیمی، شخصیت متناقض، متلون و مستبد قذافی، تمایل فرانسه و انگلیس برای ماجراجویی و فرا افکنی بحران های حاد داخلی و احياناً تلاش برای پرکردن خلاء قدرت آمریکا در آفریقا همه و همه منجر به مداخله ی نظامی آشکار و زیرپا گذاشتن همه موازین حقوق بین الملل و حقوق انسانی گردیده است. در حالی که در

شمال آفریقا عنوان شده است. دلیل انفجارهای اجتماعی در کشورهای پیش گفته را نیز فقدان امنیت شهروندی، نابرابری و بیکاری اعلام کرده اند. فروکش نکردن دامنه ی قیام ها و اعتراض های مردم در این کشورها نشانه ی عمق و انباشته شدن خواست ها و در عین حال ضرورت انجام تحولات بنیادی است.

با توجه به مجموع این اوضاع و احوال بی تردید می توان امیدوار بود که نظام حاکم بر کشورهای منطقه در دراز مدت دوام نیاورد. اما هنوز نمی توان پیش بینی کرد که چه موقع این مهم اتفاق خواهد افتاد و چه چیزی به جای آن خواهد آمد. زیرا وجود طبقات در حال گذار، فقدان تشکل های اجتماعی نیرومند، سرکوب احزاب سیاسی پرسابقه، به میدان کشاندن جنبش ها و شخصیت های جعلی برای دست کاری در اهداف واقعی حرکت های مردمی و نبود بدیل های واقع بینانه ی مورد توافق همگانی بر ابهام درباره ی چشم انداز تحولات جاری می افزاید. از سوی دیگر اگر اقتصاد جهانی سرمایه داری برای خروج از بحران راه های پرتنش را بر گزیند آنچنان که در مورد لیبی بر گزیده است، بدون شک کل خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از کانون های آن خواهد بود. اینها همه مسائلی هستند که برای پاسخ قطعی به آنها باید به انتظار نشست.

بحرین همه شیوخ مرتجع به رهبری عربستان برای دفاع از حاکمیت آل خلیفه و ناوگان پنجم آمریکا، برای سرکوب مردم نیروی نظامی به این کشور فرستاده اند و در یمن از ترس قدرت گیری نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی جنوب یمن و فقرای شمال آن به بهانه ی مبارزه القاعده از هیچ کمک برای حفظ عبدالله صالح و رژیمش دریغ نمی کنند. همه اینها البته با چراغ سبز و توافق و اشنگتن صورت می گیرد و سفرهای پی در پی هیلاری کلینتون و وزیر دفاع آمریکا به کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر به نظارت روزمره بر اجرای دقیق دستورات شبیه است.

پیدایش و شکل گیری این وضعیت سبب شده است تا این که خاورمیانه و شمال آفریقا به حلقه ضعیفی در سیستم جهانی سرما یه داری بدل شود. امری که شاید علت همزمانی خیزش ها، تأثیر زنجیرواره ی حوادث در یک دیگر و تداوم آنها در آن نهفته باشد. اوضاع بحرانی سرمایه داری جهانی بسیاری از قدرت های فائده را زمین گیر کرده است. بنابر اظهارات اخیر روبرت زولیک رئیس بانک جهانی، پیش بینی می شود که بحران جاری از این هم عمیق تر گردد. علل آن افزایش بهای نفت و مواد غذایی و اوضاع خاورمیانه و

بحران اقتصادی، تورم و بیکاری

رکود زمینی که سالهاست اقتصاد ایران را در بر گرفته، نتیجه ای جز تورم، بیکاری و بحران اقتصادی در برداشته است. بدیهی است تورم همراه خود رکود اقتصادی، رکود اقتصادی بیکاری و بیکاری کاهش قدرت خرید مردم، بخصوص قدرت خرید اقشار آسیب پذیر یعنی کارگران و زحمتکشان را به همراه خواهد داشت. این چرخه بخودی خود، بحران اقتصادی را تشدید و بحران سیاسی را در پی دارد. در سالهای 53 و 54 چنین وضعیتی باعث سرنگونی رژیم پهلوی گردید.

با انقلاب بهمن ماه سال 1357 تمام شرایط مهیا بود تا ساختار اقتصادی نوینی جایگزین اقتصاد بحران زده قبلی گردد. در همین راستا گام های جدی نیز برداشته شد. بسیاری از صنایع، معادن و بانکها ملی اعلام شد. در عرصه کشاورزی تلاش گسترده ای صورت گرفت تا دست ملاکین بزرگ کوتاه شود. و... اما این حرکت نه تنها نتوانست تا به آخر انجام گیرد، بلکه بر اثر مقاومت سرسختانه آن گروههای ذی نفوذی که هم در درون حاکمیت و هم در درون روحانیت لانه کرده بودند و منافع خود را درخطر جدی می دیدند، ابتدا سعی کردند این حرکت را کند و سپس به عقب برگردانند. این نیروها با کمک نظام جهانی سرمایه داری و «موهبت» جنگ هشت ساله که به کشور و انقلاب نوپا تحمیل شده بود و دهها توطئه رنگارنگ دیگر موفق شدند، گام به گام

دستاوردهای اولیه ی اقتصادی انقلاب را پایمال کنند. برای این کار ابتدا می بایست تمام نیروهایی که مدافع انقلاب و خواهان تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی، در چارچوب منافع توده های زحمتکش جامعه بودند را سرکوب و به عقب نشینی وا دارند. این امر ممکن نبود مگر با سرکوب خونین احزاب، سازمانها و تشکلهای مدافع انقلاب. البته نا گفته نماند که پراکندگی و کم تجربگی نیروهای مدافع انقلاب و سوء استفاده از باورهای مذهبی توده ها و همچنین شرایط جنگ که تمام امکانات نیروی انسانی و مالی را به خود معطوف کرده بود، کمک بزرگی بود تا نیروی ضد انقلاب بتواند در مقاصد خود که، بر گرداندن شرایط سیاسی و اقتصادی به شرایط قبل از انقلاب بود تا حدود زیادی موفق شود.

نیروهای طرفدار سرمایه داری افسار گسیخته، پس از کنار زدن نیروهای مدافع انقلاب و تسلط بر اهرمهای اقتصادی و تا حدود زیادی اهرم های سیاسی، هجوم همه جانبه ای را به دستاوردهای انقلاب آغاز کردند. دیرینه نپائید که سیاست های غلط اقتصادی جایگزین شده، بر شدت بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی افزود. رکود اقتصادی سراسر جامعه را فرا گرفت. رکود اقتصادی که با خود تورم شدیدی به جامعه تحمیل کرد. بر اساس " آمارهای دولتی" در سال 73 تورم به 35/2 درصد و در سال 74 به 49/4 درصد

تولیدات صنعتی و کشاورزی ایران با کشورهای دیگر از جمله چین، به دلیل بالا بودن هزینه تولید از سویی و واردات بی رویه توسط افراد با نفوذ در دولت از سویی دیگر و ... همه باعث شده است که اقتصاد کشور به ورطه ورشکستگی سوق داده شود. بر این امر نتایج بحران اقتصاد جهانی را نیز باید بر آن افزود. اگر تا چندی پیش فقط صنایع نساجی، از زمره صنایع بحران زده بود. امروز بازار بسیاری از صنایع کشور در اختیار محصولات وارداتی قرار گرفته است. در صنعت کشاورزی نیز چای، پسته، زعفران، شکر، کدو و بسیاری از اقلام کشاورزی مغلوب بازار کشورهای دیگر شده است با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره رفت. می توان به راحتی فهمید که وعده های دولت برای کاهش بیکاری جز فریبی بیش نیست. در حالیکه دولت رشد اقتصادی سال 90 را بیش از ده درصد پیش بینی کرده است. بانک جهانی که بطور عمده بر اساس داده های آماری دولت ها رشد اقتصادی کشور ها را محاسبه می کند، رشد اقتصادی ایران برای همین سال (2011) را تنها 3 درصد بر آورد کرده است، این بر آورد حتی از سوی اقتصاد دانان بی طرف نیز قابل تردید می باشد. اگر ما براساس داده های بانک جهانی بخواهیم تحلیل کنیم، واقعیت اقتصاد ایران در سال پیش رو به شدت وخیم تر خواهد شد. بی شک وخامت اوضاع اقتصادی کشور تاثیر مستقیم بر زندگی توده های مردم دارد و بخش بیشتری را به زیر خط فقر خواهد راند. اولین معضلی که رکود اقتصادی بیار می آورد، بیکاری است. آمار بیکاری در سالهای اخیر بسیار نگران کننده است. حسن روحانی از اعضای مجلس تشخیص مصلحت، در مصاحبه ای با خبرگزاری ایلنا در بهمن ماه 89 می گوید: " بیش از 30 درصد جوانان کشور بیکار هستند و در آمد آنها صفر درصداست". مددعلی موسوی نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس معتقد است برای پی بردن به نرخ واقعی بیکاری (مرکز آمار نرخ بیکاری را حدود 14.7 درصد اعلام کرده است)، باید نرخ بیکاری را در دو ضرب کرد تا به میزان واقعی بیکاری پی برد. به گزارش ایسنا نوزدهم خرداد 89، رحیمی نسب نماینده خرم آباد در مجلس، میزان بیکاری در استان لرستان را 40 درصد اعلام میکند. شهاب الدین صدر رئیس سازمان نظام پزشکی و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به خبر نگار ایلنا از افزایش 40 تا 60 درصدی هزینه های پزشکی خبر داد. تردید نباید کرد در سال پیش رو با توجه به افزایش هزینه های سوخت، حمل و نقل، آب و تلفن و .. موج عظیمی از گرانی وارد خواهد شد. در نتیجه خیل عظیمی از توده های مردم بخصوص کارگران و دیگر مزد بگیران به ارتش نا راضیان از سیاست های ویرانگر اقتصادی دولت خواهند پیوست. از آنجا که بحران اقتصادی در کشور ساختاری است و حاکمان برای حفظ خود، راهی جز سرکوب و تشدید اختناق ندارند. بحران عملاً هر روز ژرفتر و حلقه حامیان دولت هر چه بیشتر محدود می شود.

رسیده بود. این بدان معناست، حتی آن عده ای از کارگران و زحمتکشان که شاعل بودند، نیزنصفی از درآمد خود را از دست داده و قدرت خریدشان به نصف رسید. بدین ترتیب بخش قابل توجهی از زحمتکشان به زیر خط فقر رانده شدند. اعتراضات خود به خودی مردم در آن سالهای 73 و 74، که در مواردی به تخریب و آتش کشیدن اماکن دولتی منجر شد، نتیجه خشم مردم از شرایط ایجاد شده بود. حاکمیت برای حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی خود، راه حلی جز سرکوب و اختناق نداشت. در نتیجه شکاف بین مردم و دولت عمیق تر شد. مردم که خواهان تغییرات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بودند، در انتخابات ریاست جمهوری سال 76، بطور بی سابقه ای به پای صندوق های رای رفتند و در نتیجه آقای خاتمی با آرای بالایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. دولت اصلاحات هم به لحاظ موانع بزرگی که محافظه کاران برایش ایجاد کرده بودند و هم به لحاظ پایگاه طبقاتی اش نتوانست گام مهمی در راستای حل معضل بحران اقتصادی بر دارد. در نتیجه، تورم، بیکاری و رکود اقتصادی کشور ابعاد تازه ای یافت. دولت نهم و دهم آقای احمدی نژاد که از ابتدا با فریب، زمام حکومت را به دست گرفت، با عملکرد نا سالم اقتصادی از جمله رانت خواری، میدان دادن به ارگانهای دولتی و شبه دولتی جهت غارت اموال دولت و اتخاذ سیاست های غیر علمی و غیر اقتصادی باعث گردید، بخش عمده ای از صنایع تولیدی و خدماتی و کشاورزی به ورطه ورشکستگی کامل کشیده شوند. به عنوان نمونه می توان به چند نکته اشاره کرد. در حالیکه دولت دهم، مدعی ایجاد شغل تا یک ملیون و هشتصد هزار نفر در سال 89 شده است، آمار های اقتصادی ارائه شده توسط دست اندر کاران حکومت حاکی از آنست، که چنین ادعایی خلاف واقع می باشد. موسی الرضا ثروتی نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی می گوید: در طول سال های 1384 تا 1387 کل اشتغال ایجاد شده از رقم 600 هزار فراتر نرفته است، در حالیکه در طی این سالها دولت بیش از 22 میلیارد دلار در چارچوب طرح بنگاه های زود بازده هزینه کرده است، هزینه ای که جز افزودن تورم تاثیر دیگری بر اقتصاد نداشته است. براساس داده های آماری موجود، کشاورزی ایران در سالهای اخیر به شدت در مقابل واردات بی رویه و عدم حمایت دولت از تولیدات کشاورزی، آسیب پذیر شده است. کاهش شدید تولیدات کشاورزی باعث مهاجرت وسیع جوانان روستایی به شهر ها و خالی شدن بسیاری از روستاها از سکنه گردیده است. در بخش صنایع نیز وضعیت بهتر از این نیست. اکبر نژاد نماینده تبریز و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس می گوید: "هم اکنون بسیاری از کارخانه های کشور با ظرفیت 30 درصد کار می کنند" حاصل چنین سیاستی در عرصه اقتصاد کشور چیزی نیست جز ورشکستگی صنایع و کشاورزی. عدم قابلیت رقابت

در آذربایجان چه می گذرد دستگیری بیش از ۷۰ نفر از شهروندان تبریز و ارومیه

در پی بازداشت بیش از ۷۰ تن از شهروندان و فعالان مدنی در شهرهای ارومیه و تبریز در جریان تجمعات ۱۳ فروردین مردم این شهرها در اعتراض به وضعیت نامناسب دریاچه ارومیه، خانواده های این بازداشت شدگان در مقابل زندان تبریز تجمع کرده و خواستار آزادی این زندانیان شده اند. به گزارش دانشجویان، پس از آنکه بیش از ۷۰ تن از شهروندان تبریز و ارومیه در جریان تجمعات ۱۳ فروردین، روز طبیعت در ایران، توسط نیروهای امنیتی و حکومتی بازداشت و به نقاط نامعلومی منتقل شده اند، خانواده های این زندانیان با تجمعات پراکنده در مقابل زندان تبریز، به ادامه بازداشت بستگان خویش معترض شدند بر اساس این گزارش، نیروهای امنیتی و ماموران زندان تبریز با برخورد های بسیار تندی سعی در پراکنده کردن خانواده های این زندانیان داشتند. نیروهای امنیتی ایران، روز شنبه سیزدهم فروردین، بیش از ۷۰ شهروندان شهرهای ارومیه و تبریز را به جرم شرکت در تجمعات اعتراضی در خصوص وضعیت دریاچه ارومیه در شهرهای تبریز و ارومیه بازداشت و عده ای را زخمی کردند. معترضین پارچه نوشته های به زبانهای انگلیسی و ترکی در دست داشتند که جملاتی مانند، "دریاچه ارومیه تشنه است"، "مرگ دریاچه ارومیه مرگ آذربایجان است" و "دریاچه ارومیه را محافظت کنید" روی آنها نوشته شده بود. آنها همچنین شعاریهایی مانند "پاشاسین آذربایجان" و "سدها را باز کنید، دریاچه ارومیه را پر کنید" سر داده بودند.

بیانیه جمعی از فعالین سیاسی و مدنی تبریز متن کامل این بیانیه به نقل از ندای سبز آزادی، به شرح زیر است:

به نام خدا

هموطنان عزیز و همشهریان گرامی

فرا رسیدن سال نو و عید باستانی نوروز را به شما همراهان سرافراز تبریک می گوئیم. سال جدید در حالی آغاز می شود که میهن عزیزمان در شرایط خطیری در ابعاد بین المللی و منطقه ای قرار گرفته و با انواع بحران های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی و ... در زمینه های داخلی مواجه است. امواج فزاینده دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه و آفریقا همراه با تحریم های جهانی در کنار بیکاری گسترده نیروی کار بویژه سطح تحصیل کردگان سطح بالا، انواع اعتیاد های مهار گسیخته مخصوصا در میان جوانان و زنان، رشوه و فساد موجود در نظام ناکارآمد اداری، واردات بی رویه و به دنبال آن تعطیلی مراکز تولیدی و ورشکستگی بخش های کشاورزی، تورم ناشی از سو مدیریت اقتصادی، کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت و خروج روزافزون خروج از شرایط خطر را در برابر گرفتاری های فوق محدود نموده است بلکه فضای عمومی را برای گسترش رفتارهای افراطی و ویرانگر مهیا می نماید. سرمایه های انسانی و اقتصادی از کشور، توسعه اقتصاد صدقه ای و ... موقعیت بس پیچیده ای را برای مردم محروم پیش آورده است. از سوی دیگر حاکمیت اندیشه تمامیت خواهانه و استبدادی، نه تنها راه هر گونه اقدامات اصلاحی و در چنین موقعیت حساس و درد آوری،

ما به عنوان جمعی از فعالین سیاسی و مدنی تبریز بر مبنای احساس وظیفه ی دینی و ملی، توجه هموطنان و خیر خواهان موجود در حاکمیت یکپارچه را به موارد زیر جلب می نمایم:

- ۱- مبارزه مسالمت آمیز بدون خشونت را تنها راه کم هزینه گذار به دموکراسی و ارزشهای جهان شمول بشری و اسلام رحمانی می دانیم لذا از هموطنان و همشهریان انتظار داریم که در فرآیند مبارزه با روش های استبدادی و زورگویانه، این اصل بنیادین را فراموش نکنند و در این راستا از مدافعان نظام حاکم و نیروهای امنیتی نیز می خواهیم که ارزش های اسلام رحمانی و انسانی را در مقابله با تغییر خواهان الگوی خود قرار داده و آخرت خویش را به بهای اندک این دنیا و عاقبت قدرت طلبان نفروشدند. ۲- مسیری را که افراطیون حاکم در پیش گرفته اند مغایر با ارزش های اولیه انقلاب و مدعیات دینی آنها دانسته و راه برون رفت از بحران های فعلی را پذیرش حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش تلقی می نمایم چیزی که از ابتدایی ترین آموزه های الهی و اصول متعدد قانون اساسی موجود است. و ابزار نیل به این امر مهم را از طریق برگزاری انتخابات آزاد-رقابتی و غیر گزینشی می دانیم. ۳- به نظر تدوین کنندگان این بیانیه، مقدمه تحقق موارد فوق در مرحله کنونی اجرای بدون تنازل قانون اساسی موجود و به رسمیت شناختن حقوق ملت (فصل سوم قانون اساسی) از جمله تشکیل احزاب و جمعیت ها، تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، ممنوعیت هرگونه شکنجه، منع دستگیری های غیر قانونی و ... می باشد و در این چارچوب رهایی کلیه زندانیان سیاسی و رفع حصر و آزادی فوری رهبران صادق و مقاوم جنبش سبز آقایان مهندس موسوی و مهدی کروبی و خانم ها دکتر رهنورد و فاطمه کروبی و فراهم ساختن امکان مشارکت منتقدان وضع موجود را در فرآیندهای سیاسی و تصمیم گیری از نخستین اقدامات ضروری می شناسیم.
- ۴- ما سرزمین ایران را مجموعه ای از اقوام متنوع با رسوم، زبان، مذهب، دین و فرهنگ های مختلف می دانیم که در خلال قرون متمادی در چارچوب این میهن با صلح و صفا در کنار هم زیسته اند. بر اساس این دیدگاه و در نظر گرفتن الزامات جهان کنونی، برسمیت شناختن حقوق همه جانبه اقوام ایرانی و اعطای حق تصمیم گیری های محلی در زمینه های مختلف به ضرورتی انکار ناپذیر تبدیل شده است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا فعالان قومی ترک، کرد، عرب، بلوچ و ... نیز باید این واقعیت را بپذیرند که راه حل مسایل اقوام متنوع سرزمین تاریخی ایران از طریق توجه به مبارزه بدون خشونت دموکراتیک و ملی در کنار پرداختن همزمان به نیازها و کمبود های مضاعف اقوام امکان پذیر می باشد.

جمعی از فعالین سیاسی و مدنی تبریز

فروردین ۱۳۹۰

آموزش و ۱. لنین در مورد ساختار حزب و دوران معاصر

نویسنده: اوسین رومان

برگردان: ر.ح.بازیار

باشد، تداعی می‌گردد. این ایده همچنین از نقطه نظر درک دلایل مرگ اولین کشور سوسیالیستی جهان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، حایز اهمیت است. لنین معتقد بود که لازم نیست تمام طبقه وارد حزب شود. اما در کشور ما در سالهای آخر موجودیت اتحاد شوروی سوسیالیستی وضعیت چگونه بود؟ ۱۹ میلیون عضو حزب و تقریباً هیچگونه مقاومتی در مقابل ضد انقلاب. ما فکر می‌کنیم که بررسی نوینی از آموزش لنین در مورد ساختمان حزب در ارتباط با شرایط معاصر، ضرورت حیاتی دارد.

ما اگر بخواهیم در مورد حزب صحبت کنیم، اجباراً باید اشاره‌ای به ماهیت دولت داشته باشیم، چون هدف حزب کمونیستها، تسخیر حاکمیت دولتی و آوردن طبقه خود برای اداره کشور است. و در نتیجه بطور اجتناب‌ناپذیر مسئله سرنگونی حاکمیت کنونی و طبقه حاکم کنونی، مطرح می‌شود. به همین دلیل در این رابطه باید مسائل زیر روشن شود.

- مفهوم دولت
- مفهوم مبارزه طبقاتی
- مفهوم حزب سیاسی
- نقش پیشتازی حزب کمونیست
- سیستم کادر گزینی حزب کمونیست
- سانترالیسم دمکراتیک
- در مورد دیکتاتوری و اتوریته
- اهمیت تنوری
- در مورد وضعیت کنونی

۱- مفهوم «دولت». در مارکسیسم - لنینیسم مفهوم دولت یعنی سازمان سیاسی طبقه مسلط اقتصادی، که با هدف حمایت و تحکیم نظم موجود و سرکوب دیگر طبقات جامعه تشکیل می‌شود. چنانکه و.ا.لنن می‌گوید: «...دولت ارگان تسلط طبقاتی است، ارگان ستم یک طبقه بر طبقات دیگر، اهرم برقراری «نظم» که این ستم را قانونی می‌کند و استحکام می‌بخشد». علائم دولت: سرزمین، اهالی، قدرت علنی (ارتش، پلیس)، دستگاه اداری، سیستم مالیاتی، پول، حاکمیت و

به دلیل شرایط ویژه خود (دلایل خارجی، وضعیت اقلیمی سیاست داخلی) دولت روسیه استبدادی و توتالیتریستی شکل گرفته است. نقش سرکوبگرانه دولت در روسیه تجسم کامل یافته‌است. این ما را به این نتیجه گیری می‌رساند، که برای سرنگونی چنین دولتی، یک همچنین تشکیلات مشابه، یعنی تشکیلات تمرکز یافته انقلابیون ضروری است. چون غیر از این، هرگونه

آموزش لنین در مورد ساختار حزب، امروز از فعلیت مبرمی بر خوردار است. ما یکبار دیگر از حاکمیت کنار گذاشته شده‌ایم. طبقه گارگر معاصر دوباره بی رحمانه استثمار می‌گردد، و بسیاری مشکلات دیگر، که صد سال پیش در دستور روز بود، و در اتحاد شوروی سوسیالیستی جایی نداشت، بار دیگر در دستور روز قرار گرفته‌است. از جمله چنین مشکلاتی، بیکاری، فقر بخش اعظم مردم، تفاوت شدید در آمد بین ثروتمندان و فقرا، و عقب افتادگی فاجعه بار کشور، می‌باشد. تمامی اینها نتیجه سیاست «بد» یا «بی‌درایتی» حاکمیت نیست، بلکه نتیجه برقراری دوباره فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری، برقراری مالکیت خصوصی بر افزار تولید و استثمار بی رحمانه توده‌های وسیع زحمتکش از طرف بخش کوچک سرمایه داران است. از لحاظ متدولوژی ما همچنان به عقب برگردانده شده‌ایم. اگر در گذشته بسیاری از واقعیتها مفهوم روشن بود و نیازی به تحلیل و تفسیر اضافی نداشت، اما امروز باید آموزش بنیانه‌های مارکسیسم - لنینیسم را دو باره از «الفبا» آغاز کرد. در چارچوب این الفبا، مسئله حزب، خود آوانگارد، نقش حزب در انقلاب، پرنسیب‌های ساختمان حزب و دیگر مسائل، جای دارد.

امروز نزد برخی رفقا (بخصوص نمایندگان قشر جوان) چنین تصویری شکل گرفته‌است، که تحت تاثیر شرایط، گویا ما می‌توانیم تا حدودی «تغییراتی» در نکات گریه آموزش لنین در مورد حزب پرولتری به عمل آوریم. از نقطه نظر ما این تصور غیر قابل قبول است. بورژوازی تمامی اهرمهای استثمار زحمتکش را در اختیار دارد! دستگاه اداری، حاکمیت کامل (ارتش، پلیس، دستگاه اطلاعاتی و دیگر ارگانهای قهریه). بورژوازی همینطور رسانه‌های عمومی را در اختیار دارد، که به او امکان می‌دهد به «شستشوی مغزی» مردم مشغول شود و مانع از اخبار و اطلاعات صحیح گردد. در شرایط جامعه بورژوازی، پرولتاریا هیچکدام از این اهرم‌ها را صاحب نیست. همانا به همین دلیل پرولتاریا مجبور است به خود سازماندهی از طریق ایجاد اتحادیه‌ها، سندیکاها و دیگر ارگانهای اجتماعی دست زند. اما چنین تشکیلاتهایی مانند سندیکا فقط به درد مبارزه اقتصادی می‌خورد که در چارچوب نظام سرمایه‌داری است و نمی‌تواند ریشه تضادها را از بین ببرد. برای تغییر کل فرماسیون اجتماعی - اقتصادی، تشکیلات سیاسی، پیشتاز طبقه کارگر، حزب کمونیست لازم است. و.ا. لنین مخصوصاً توجه ویژه‌ای به ساختمان حزب مبدول می‌داشت. و امروز ما نیز باید به مسئله حزب با

مبارزه اقتصادی. این مبارزه کارگران مؤسسه مشخص، تقابل کارگران با صاحب کار بخاطر بهتر شدن شرایط کاری است.

پرولتاریا خود بخود، بدون کمک روشنفکران، فقط می تواند تا حد شکل اقتصادی مبارزه طبقاتی، همچون مبارزه «کارگران با صاحبین کار بخاطر شرایط بهتر فروش نیروی کار، بخاطر بهتر شدن شرایط کاری و شرایط زندگی کارگران» پیش برود.

چنانکه و.النین می گوید: «آگاهی سوسیال - دمکراسی نزد طبقه کارگر نمی توانسته وجود داشته باشد. این آگاهی فقط می تواند از خارج وارد شده باشد. تاریخ تمامی کشورها نشان می دهد، که طبقه کارگر با اتکا به نیروی خود، در شرایطی قرار دارد، که فقط می تواند به ضرورت وحدت در اتحادیه‌ها و پیشبرد مبارزه با صاحب کار نایل آید و از دولت بخواهد قوانینی در جهت حفظ حقوق کارگران به تصویب رساند و ... ولی آموزش سوسیالیسم از دل آن تئوریهای فلسفی، تاریخی و اقتصادی بیرون آمد، که نمایندگان تحصیل کرده طبقات دارا تدوین کردند. روشنفکران، بنیانگذاران سوسیالیسم علمی معاصر، مارکس و انگلس، خود از لحاظ موقعیت اجتماعی، متعلق به روشنفکران بورژوازی بودند. دقیقاً در روسیه، آموزش تئوریک سوسیال - دمکراسی، مستقل از رشد جنبش خود بخودی کارگران، همچون نتیجه طبیعی و اجتناب نا پذیر رشد تفکر نزد روشنفکران انقلابی - سوسیالیست، شکل گرفت.» (و.النین. مجموعه آثار روسی، جلد 6 صفحه 30).

بدین ترتیب، روشنفکران مترقی که مارکسیسم را بمثابة آموزش علمی تبلیغ می کنند، پیشتاز طبقه کارگر هستند، که به آنها آگاهی می دهند و در حزب سیاسی پیشتاز متحد می سازند. حزب همچنین باید ایده مارکسیسم را به طبقه کارگر برساند و او را نه تنها برای مبارزه اقتصادی، بلکه برای مبارزه سیاسی با کل نظام سرمایه داری و تمامی طبقه سرمایه داران سازمان دهد. حزب همچنین باید تئوریسینها را برای مبارزه تئوریک با نظرات اجتماعی - اقتصادی شبه علمی بورژوازی تربیت کند.

3- مفهوم احزاب سیاسی. از موضع مارکسیسم - لنینیسم، احزاب سیاسی نمی توانند چیزی غیر از آوانگارد این یا آن طبقه در مبارزه به خاطر کسب حاکمیت سیاسی باشند. بدین ترتیب، حزب سیاسی در معنای علم سیاست شناسی، یعنی گروه متحد و سازمان یافته همفکران. حزب نقطه تجمع بهترین نمایندگان ایدئولوژیک و سیاسی طبقه - ای که منافع آن را منعکس می سازد، است. هدف اساسی در حزب سیاسی، رسیدن به حاکمیت، و یا دقیقتر، به حاکمیت رساندن طبقه خود است.

از این موضع، در جامعه معاصر تمامی احزاب سیاسی، از احزاب سوسیال - دمکرات گرفته تا اپورتونیستی، لیبرالی و فاشیستی، به لحاظ ماهیت طبقاتی

یورش انقلابی کوچک بی رحمانه سرکوب می گردد. چنانکه بارها در کشور ما تکرار شده است.

2- مبارزه طبقاتی. با توجه به مطالب بالا، باید درک کرد، که تمامی سازمانها، تشکیلات، ادارات منعکس کننده منافع یکی از طبقات است. طور دیگری نیست و نمی تواند باشد. اشکال اساسی مبارزه طبقاتی، مطابق نظر و.النین، تئوریک، سیاسی و اقتصادی است.

مبارزه تئوریک. مبارزه افکار، ایده، نظریه، این شکل مبارزه نیازمند سطح بالای آموزش تئوریک مارکسیستی است. متد های آن، تبلیغات، روشنگری و ... ، اگر مختصر گفته شود، تاثیر بر اذهان. یاد آوری می کنیم، که در کتابهای آموزشی دوره شوروی می نوشتند «مبارزه ایدئولوژیکی»، که این هم زیاد دقیق نیست. اگر ما از تئوری صحبت می کنیم، آنوقت باید از یک سیستم منطقی و پیگیر دیدگاهها صحبت کرد، که متکی بر داده - های علمی است. اگر هم از ایدئولوژی صحبت می کنیم، آنوقت این سیستم بر داشتهها و تصورات است. ایدئولوژی ویژگی ارزیابی را داراست. او می تواند متکی بر تئوری علمی، یا بر پرنسیب های مجرد اخلاقی و یا بر آموزه های دینی باشد. اما تئوری، حتی اگر درست هم نباشد، سیستماتیک و نسبتاً منطقی است. تئوری همیشه تلاش می کند که پدیده را توضیح دهد. تئوری به لحاظ طبیعت خود تحلیلی است. اما ایدئولوژی چنان که معمول است، فقط محدود به ارزیابی پدیده است. زمانیکه مبارزه طبقاتی جریان می یابد، هر طبقه ای درک مشخص خود از اوضاع، تئوری و ایدئولوژی خود را ارایه می دهد. اما هر گونه ایدئولوژی بدون تئوری غیر قابل تصور است. به بیان دیگر، ایدئولوژی عنصر ارزیابی تئوری است. ایدئولوژی تئوری را برای توده های وسیع قابل دسترس و ایده های تئوریک را به اشکال قابل فهم تری برای توده های وسیع، بیان می کند. با توجه به این، وقتی ما با مبارزه ایدئولوژیکی صرف سروکار داریم، آنوقت باید به ریشه نگاه کنیم و در این مبارزه ایدئولوژیکی، مبارزه دو تئوری، دو جهان بینی علمی (پرولتاریا) و شبه علمی (بورژوازی) را دید. تمامی کمونیستها در فعالیتهای روزمره خود باید از تئوری مارکسیسم ارنوکس پیروی کنند. در غیر اینصورت کمونیستها هیچوقت به پیروزی نخواهند رسید. چونکه تمامی نیروی جنبش کمونیستی و تفاوت آن با دیگر جنبش ها، در ویژگی علمی ایدئولوژی مارکسیستی، مستدل بودن آن، متد دیالکتیک - ماتریالیستی و بر خورد تاریخی به رشد جامعه است. چنانکه و.النین می گوید: «بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد.»

مبارزه سیاسی. هدف این مبارزه سرنگونی نظام سیاسی و حاکمیت موجود است. اگر دقیقتر گفته شود، مبارزه سیاسی، مبارزه با دولت طبقه مسلط بخاطر کسب دولت و قدرت سیاسی است.

رهبری حزب اشتغال دارند. این افراد باید بخوبی بررسی شده باشند، مطمئن باشند، از لحاظ ایدئولوژی با سواد باشند و از لحاظ تشکیلاتی آمادگی لازم را داشته باشند. تعداد این افراد نباید زیاد باشد، یک هسته کوچک. آوانگارد آوانگارد، که توان و استعداد رهبری مؤثر و مستحکم کل تشکیلات حزبی را داشته باشند. این رهنمود امروز هم اهمیت خود را حفظ کرده است. امروز ما باید تلاش کنیم این گروه انقلابیون حرفه‌ای را شکل دهیم. کار، تحصیل، «امور معیشتی» گوناگون، مشکل جدی بر سر راه فعالیت انقلابی حزبی است. به همین دلیل، از نقطه نظر ما، حزب کمونیست انقلابی معاصر باید امکان مادی نگهداری حد اقل گروه کوچکی فعال حرفه‌ای حزب (انقلابیون حرفه‌ای) را داشته باشد. فعالینی که کار آنها صرفاً امور اداره حزب باشد.

تمرکز گرایی. هر گونه سخنی در مورد دموکراسی بوج و بی معنی است، اگر این دموکراسی بوسیله سائترالیسم تحکیم نگردد. چون فقط این امر می تواند موجودیت حاکمیت نوین و پیروزی انقلاب را تحکیم و تأیید کند.

وحدت ایدئولوژیکی. بدون این علامت هر گونه سازمان انقلابی فاقد معناست. پلورالیسم ایدئولوژیکی جزو پرنسبیهای حزب پرولتری نیست. فراکسیون در حزب جای ندارد. اگر در مورد گروه کوچک انقلابیون حرفه‌ای سخن می گوئیم، باید گفت که در میان آنها فقط باید انسانهای هم عقیده، که هدف عمومی را می دانند و آماده‌اند در راه این هدف از هر آزمایشی بگذرند، وجود داشته باشند.

5- سیستم کادر گزینی حزب کمونیست. حزب با توده ها و کل طبقه یکسان نیست. به همین دلیل هم سازمانهای توده‌ای (شوراها)، سازمان طبقاتی (سندیکاها) و پیشرو طبقه (حزب سیاسی پرولتاریا) وجود دارد.

با توجه به این، مطابق نظر لنین، هر دلسوز و موافقی نمی تواند عضو حزب باشد. در گنگره دوم حزب، دو فرمولبندی در رابطه با مفهوم عضویت در حزب مطرح شد. تفاوت ما بین آنها در این بود، که فرمول لنین عضو حزب را کسی می دانست، که برنامه حزب را قبول دارد، کمک مالی به حزب می کند و در یکی از سازمانهای حزبی فعالیت دارد. فرمول "مارتف" فقط قبول برنامه و کمک مالی را برای عضویت حزب کافی می دانست. نهایتاً پس از مباحث طولانی فرمول لنین پیروز شد.

برروی پروسه این پیروزی مکث می کنیم و این دو فرمولبندی را مقایسه می کنیم. فرمول لنین از این موضع حرکت می کرد، که حزب طبقه کارگر پیشتاز و آوانگارد این طبقه است، نه تجمع دلسوزان. افرادی که به حزب پذیرفته می شوند، بایدغیر از نقش پاسیف، همچون قبول برنامه و کمک مادی، باید نقش مشخصی را ایفا کنند. لنین معتقد بود که عضو حزب باید نقش فعالی را بر عهده داشته باشد، یعنی فعالیت مستقیم در یکی از سازمانهای

خود جزو احزاب حاکم محسوب می شوند. این بحث دیگری است، که خود طبقه حاکم به گروهبندیهای مختلف تقسیم می شوند و در جریان رقابت میان بورژوازی، یک بخش آن نقش مسلط را در دستگاه دولتی می گیرد و بخش دیگر از میدان سیاسی کنار گذاشته می شود. در این حالت، این «کنار گذاشتن» ویژگی فرمالیته دارد، چون اساس حاکمیت بورژوازی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است که در صورت حاکمیت هر گروهبندی بورژوازی، تغییر نا پذیر می ماند. اما خود گروهبندیها می توانند به شکل دوره‌ای جای خود را عوض کنند و «انقلابیون» دیروز می توانند به طور «ناگهانی» به «حزب حاکم» تبدیل شوند.

4- حزب کمونیست همچون پیشتاز زحمتکشان. طبق نظریه لنین، حزب کمونیست باید فقط تجمع بهترین نمایندگان طبقه کارگر باشد، که فعالین انقلابی حرفه‌ای در آن تسلط دارند. و لنین معتقد بود، که: «1» - هیچ جنبش انقلابی نمی تواند بدون تشکیلات منسجم و ادامه کار استحکام داشته باشد؛ «2» - که هر چقدر توده‌های وسیعتری به طور خود بخودی به مبارزه جذب می شوند ... به همان میزان این تشکیلات باید منسجم تر باشد. «3» - که چنین تشکیلاتی باید اساساً متشکل از افرادی باشد، که به طور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی مشغولند.

در مارکسیسم - لنینیسم دقیقاً آن گروه ویژه که باید رهبری حزب را در دستهای خود متمرکز سازد مشخص شده است. یعنی تشکیلات انقلابیون حرفه‌ای.

خطوط اساسی تشکیلات انقلابیون حرفه‌ای:

ادامه کاری. در مرحله محفلی (پایان قرن نوزدهم) محفلهای بسیار زود زیر ضربه رفته و از بین می رفتند، و محفل تازه تشکیل شده عملاً هیچگونه تکیه گاه قبلی را نداشت و از گذشته کاملاً جدا بود و باید همه چیز را از نوع شروع می کردند. در تشکیلات انقلابیون چنین وضعیتی نمی تواند وجود داشته باشد. تمامی سازمان باید ادامه کاریش تضمین گردد، یعنی اینکه باید بتواند خود را حفظ کند، به دام نیافتد، متلاشی نشود، و در صورتی که یک مهره کلیدی را از دست می دهد، باید قبلاً فکر جایگزینی آن را کرده باشد.

پنهان کاری. بدون پنهان کاری وجود تشکیلات انقلابی بی معناست. فعالیت انقلابی کاملاً آشکار برای خود نشان دادن، چنانکه برخی سازمانهای چپ انجام می دهند، برای حزب کمونیست در حکم خودکشی است، خود را زیر ضربه حاکمیت بورژوازی قرار دادن است.

هسته کوچک و اعضای تشکیل دهنده آن. در اثر «نامه به رفقا» لنین نوشت: «جنبش را باید گروه انقلابیون حرفه‌ای آزموده و با تجربه، تا حد ممکن کم تعداد و تا حد ممکن همگون، رهبری کنند». هر چند که خود حزب آوانگارد است، اما در خود حزب باید آوانگارد آوانگارد وجود داشته باشد، یعنی گروهی افراد استوار (مطلوب است که از کارهای جنبی آزاد باشند) که صرفاً به کار

گردیده بود. در ماده ۱۹ اساسنامه گفته می شود، که تصمیمات دوره‌ای کمیته مرکزی در مورد تصفیه سیستماتیک حزب از: عناصر از لحاظ طبقاتی بیگانه و عناصر دو رو که حزب را فریب می دهند و دیدگاهها و مقاصد خود را از حزب پنهان می کنند؛ ناقضین آشکار و نهان دیسپلین آهنین حزب؛ عناصر مقام پرست و فرصت طلب؛ عناصر از لحاظ اخلاقی فاسد، که رفتار آنها باعث ضربه به اعتبار و اتوریته حزب می گردد؛ عناصر پاسیف که وظایف حزبی خود را انجام نمی دهند و با برنامه، اساسنامه و تصمیمات مهم حزب بیگانه بر خورد می کنند.

ادامه مطلب در شماره بعدی

حزبی و اجرای مأموریت حزبی. چون قبول برنامه و پرداخت حق عضویت اساساً هر کسی می تواند، اما مشارکت در فعالیت تشکیلاتی حزب، تنها کسی قادر است که حقیقتاً وفادار به طبقه کارگر، با استعداد و آگاه باشد. همانا این فرمولبندی عضویت در حزب مبارز بود، نه در فراکسیون پارلمانی. این فرمولبندی چون هم از لحاظ تاکتیکی و هم از لحاظ تئوریک درست بود، در کنگره به تصویب رسید و وارد اساسنامه حزب شد. لازم است یادآوری شود، که در طول تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی این فرمولبندی از لحاظ حقوقی تغییر نکرد.

خدمت ویژه لنین، مسئله در مورد تناسب توده، طبقه، پیشتاز و رهبران بود، که بشکلی درخشان در اثر «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» فرمولبندی گردیده است. و لنین نوشت: «برای همه روشن است که توده‌ها به طبقات تقسیم می شوند. - و توده‌ها و طبقات را فقط زمانی می توان در مقابل یکدیگر قرار داد، که یک اکثریت عظیمی که بطور کلی بر حسب چگونگی وضع در نظام اجتماعی تولید تجزیه نشده است، در نقطه مقابل گروه‌هایی که وضع خاصی در نظام اجتماعی تولید دارند، قرار داده شود، - همه میدانند که طبقات را معمولاً و در اکثر موارد، لا اقل در کشورهای متمدن امروزی، احزاب سیاسی رهبری می کنند و اداره امور احزاب سیاسی نیز طبق قاعده عمومی توسط گروه‌هایی کم و بیش ثابتی از معتدترین، متنفذترین و مجربترین افراد که برای مقامات بسیار پر مسئولیت انتخاب می گردند و رهبر نامیده می شوند، انجام می گیرد. از این طرح دقیق، به طور اجتناب نا پذیر نتیجه گرفته می شود، که لازم نیست تمام طبقه در حزب باشد. طبقه و آوانگارد طبقه - مقولات جداگانه‌ای هستند. و لنین بیهوده در اثر «یک گام به پیش، دو گام به پس» اشاره نمی کند، که «در واقع امر نباید حزب را بمثابة گردان پیشتاز طبقه کارگر، با کل طبقه قاطی کرد.» «ما - حزب طبقه‌ایم، و به همین دلیل تقریباً تمام طبقه (و در شرایط جنگی، در زمان جنگ داخلی، کاملاً تمام طبقه) باید تحت رهبری حزب ما عمل کند و هر چه فشرده‌تر به حزب ما پیوند یابند. اما «دنباله روی» و کودکانه است اگر فکر کنیم، که زمانی تقریباً کل طبقه و یاکاملاً کل طبقه در جامعه سرمایه داری در وضعیتی خواهد بود، که از لحاظ رشد آگاهی و فعالیت به سطح گردان پیشتاز خود برسند.» در این افکار عمیق در مورد نقش حزب و ارتباط او با توده‌ها، هسته اساسی آموزش در مورد حزب پیشرو نهفته است. دقیقاً همین هسته کلیدی لنینیسم در مورد حزب، در اتحاد شوروی نقض شد و امروز هم بخشهایی از آن در نظر گرفته نمی شود.

با این حال دوره‌ای وجود داشت، که آموزش لنین در مورد ساختن حزب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جامعه عمل پوشیده بود. بخصوص می

سیمای معنوی قهرمانان آذربایجان

میرزا نورالله خان یکانی

(1326 - 1258)

میرزا نورالله یکانی مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی در همه ی جنبش های انقلابی عصر خود همواره در جبهه مقدم مبارزه قرار داشت. وی جزء نادر مبارزانی است که از انقلاب مشروطیت تا تشکیل حکومت ملی آذربایجان در تمامی جنبش های انقلابی نقش بسزایی داشته است. - هم مسلک علی مسیو در انقلاب مشروطیت.

- هم رزم ستارخان سردار ملی.

- هم سنگر حیدر عمو اوغلی.

- گشاینده راه جلفا و تبریز در زمان بحران تبریز.

- رزمنده تسلیم نا پذیر در کنار شیخ محمد خیابانی.

- زندانی سر بلند به اتهام مشارکت در قیام خیابانی.

- مهاجرت به مشهد و قبول عضویت در کمیته ملی.

- مشارکت فعال در قیام کلنل پسیان.

- مراجعت به تبریز و مشارکت مسلحانه در قیام لاهوتی.

- زندانی... - تبعید به یکانات در دوران استبداد رضا خانی.

- تاسیس مدارس و تشویق و توسعه آموزش و پرورش، احداث سد و قنات برای رونق کشاورزی، دفاع از منافع دهقانان در دوران تبعید در یکانات. - بعد از شهریور ۱۳۲۰، از نخستین افرادی بود که به حزب توده ایران پیوست و کمیته های حزبی در مرند، سلماس و خوی را راه اندازی کرد.

- به احترام مبارزات طولانی، نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده ایران را در آذربایجان افتتاح کرد. - عضو کنگره فرقه دمکرات آذربایجان، نماینده منتخب کنگره ملی آذربایجان و مجلس ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۴.

- صدر کمیته فرقه دمکرات در خوی... لوله کشی شهر خوی از جمله خدمات او بود. - معاون وزیر کشور حکومت ملی، رئیس شهربانی ارومیه. نورالله خان یکانی در پورش سبعانه و کینه جویانه ارتش شاهنشاهی به رهبری مستشاران آمریکایی در اواخر آذر ماه ۱۳۲۵ باز داشت شد، انتقام جویانه مورد شکنجه قرار گرفت و به پاشنه پایش میخ کوبیدند. در یک بیدادگاه صحرايي به اعدام محکوم شد. فرزند قهرمان آذربایجان دادگاه فرمایشی را با کارنامه پر باری از آزادیخواهی و عدالت جویی و با سری افراشته به تحقیر کشید. در حالی که از پاشنه پایش که میخ کوبی شده بود خون می ریخت با قامتی افراشته و گام های استوار به سوی چوبه دار پیش رفت.

نظری بر بحران طبیعت در جهان و راهکارهای رهائی

از آن

/ طبیعت دیروز، امروز، فردا /

در نیم قرن گذشته بشریت مترقی، احزاب چپ، کمونیستی و روشنفکران بحران موجود در طبیعت و راهکارهای رهایی از آن را در برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت خود قرار داده اند. با تشدید روز افزون بحران، نابودی اکو سیستم های زندگی زای طبیعت، گروهها، جمعیت های حفظ محیط زیست و سبزه پا به عرصه وجود گذاشتند و امروز یک مبارزه عظیم جهانی برای سالم سازی طبیعت در جریان است. در کشورمان ایران نیز مبارزه برای حفظ طبیعت زیبا و کم نظیرش جان می گیرد.

طبیعت همیشه بستر حیات جامعه بشری بوده و تأثیر بسزایی در زندگی و فعالیت انسانها داشته است. ولی مناسبات انسان نسبت به طبیعت با پیشرفت نیروهای مولده و تولید مواد دگرگون شد. مروری بر روابط انسانها با طبیعت در دورانهای گذشته نشانگر آنست که انسانهای اولیه اسیر طبیعت بودند ولی بعدها به فرمانروای آن تبدیل شدند و هر چه بیشتر در مغلوب کردن آن کوشیدند غافل از این که در طبیعت نیز قانون قصاص موجود است. با بروز و تشدید شدید بحران در طبیعت و نابودی اکو سیستم های (بومهای) زندگی زای آن، امروز وقت آن رسیده که انسانها در روابط خود با طبیعت تجدید نظر کلی کرده و از دشمنی و استثمار بی رویه از منابع آن دست بردارند و در راه دوستی با آن قدم بردارند. ما انسانهای امروزی موظفیم دست دوستی و کمک به طبیعت دراز نماییم و در راستای احیای قدرت زندگی بخش آن بکوشیم.

انسان در گذشته های دور در مقابل طبیعت عاجز بود و احساس ناتوانی می کرد و او را سجده هم می نمود و به قدرت و عظمت آن حسد می برد.

اطلاعات موجود تاریخی نشان می دهد که پرستش طبیعت و نیروی عظیم زندگی زای آن بخصوص در مشرق زمین مرسوم بود و این امر در ادبیات، هنرهای تجسمی، صنایع مستظرفه ژاپن، چین و ایران بخوبی مشهود است. انسان در دورانهای بسیار قدیم سعی در درک جهان هستی می کرد و آن را بمتابیه یک اورگانیزم واحد بحساب می آورد. یونانیان قدیم که به تحلیل و تقسیم طبیعت نپرداخته بودند او را مانند یک تن واحد بحساب می آوردند. و این طرز تفکر امروز هم خود نمایی می کند. آنها نتوانستند و یا نخواستند که روابط و پدیده های طبیعت را تحلیل نمایند.

در قرنهای ۶-۷ قبل از میلاد مسیح اولین فرضیه ها در مورد پیدایش جهان هستی یا به عرصه وجود گذاشت. در این فرضیه ها طبیعت به عنوان یک هستی واحد در نظر گرفته می شد. انسان جزء و در ترکیب طبیعت بود. در این مورد فیلسوف بزرگ یونان ارسطو چنین می نویسد در عصر بردگی و حاکمیت آن «زمین اسیر بود» «نه تنها زمین بلکه صاحبان زمینها هم». تحقیق مسئله روابط متقابل بین اجتماع و طبیعت در اجتماعی تشکیل می داد برده و صاحبان آنها را از طبیعت جدا می کرد.

چارچوب تاریخی و فلسفی نشان میدهد که شکل و ساختار اجتماعی یونان قدیم که اساس آن را نا برابری و بی عدالتی شهروندان آزاد یونان قدیم برده ها را به عنوان انسان قبول نداشتند و مناسبات خصمانه نسبت به آنها ابراز می داشتند و در این شرایط برده هم در فعالیت روزمره خود نسبت به زمین و طبیعت هیچگونه گذشتی نشان نمی داد و روابط خصمانه با آن داشت. برده ها همچنین به کار و ابزار آن هم روی خوش نشان نمی دادند و روابط خصمانه نسبت به صاحبان خود را در کار روزمره به طبیعت منتقل می نمودند. یکی از اکولوژیست های شهیر فرانسه ژ. دورستا در این مورد چنین می نویسد. اگر در گذشته جنگلها ۶۵ درصد مساحت کشور را بخود منحصر کرده بود امروز ۱۵ درصد جنگل موجود می باشد مؤلف می نویسد که امروز ۲ درصد زمینهای مزروعی سابق در اختیار یونانی ها است. اکثر زمینهای یونان را فرسایش عظیم بلعیده و از چرخه کشاورزی خارج کرده است. همه این تغییرات دارای علل و ریشه های تاریخی می باشد. و امروز ملت یونان جزای روابط خصمانه برده و برده دار را می کشد. در قرون وسطی در دوره فئودالیزم طبیعت به مثابه پدیده مرده که طی تاریخی از طرف خداوند آفریده شده و با گذشت قرنها متحمل تغییراتی نشده است. در دیدگاه آن زمان، انسان، حیوان و عالم گیاهی که در ترکیب طبیعت هستند کاملاً جدا از همدیگر بوده و هیچگونه روابطی با هم نداشتند. عدم تحرک فکری یکنواخت بودن زندگی اجتماعی در دوره فئودالیزم از تشکیل نظریه علمی در مورد طبیعت جلوگیری می نمود که این خود باعث رکود عظیم نظری گردید.

در دوره رنسانس روابط کیفی جدیدی بین انسان و طبیعت ایجاد شد که زائیده پیشرفت علمی و فلسفی بود. در این دوره تاریخی با پیدایش و تشکل جهان بینی علمی جدید، سیستم استفاده از منابع طبیعی هم انسانی تر و علمی تر گردید. تحقیق درباره طبیعت و منابع آن یک انقلاب و دگرگونی عظیم و در جهان بینی انسان به وجود آورد. انسان برای اولین بار درک نمود که طبیعت و محیط طبیعی با او دشمنی ندارد و از همین دوره هم زیباییهای طبیعت، نقش آن در زندگی انسانها و بطور کلی جانداران، درک می گردد که خود عامل دگرگونی روابط فی ما بین آنها شد. اختراعات و نظریه های دانشمندی مانند نیکولا کوزانسکی، نیکولا کوپرنیک، ژردانویرونو و گالیله جهان را قابل درک نمود. نظریه های ماتریالیستی درباره جهان هستی از طرف دانشمندی نظیرف. بکین و ژ. لامتری ارائه گردید. آنها مدعی بودند که انسان طبیعت را چنانکه هست باید بپذیرد و درک نماید و برای درک کامل و همه جانبه آن به مشاهدات و تجربه ها متوسل شود. فقط در این شرایط انسان دوست طبیعت خواهد ماند و امکان ابراز نظریه در مورد او را خواهد داشت.

پروفسور بهروز شکوری
ادامه مطلب در شماره بعد

محسون قارداش خشکناپی آدرین سوزو

گون گورونر باخچا- باغا جان گلر
خسته لرین یاناغینا قان گلر
من ایسته یین آزاد بیر دوران گلر،
ایتگینلری کوچگونلری یاد ایلر.
اورکلری غصه دن آزاد ائیلر
قوی آرزولار آیریلما سین اوره کدن
مسئل وار دیر: - امید بیدیر یمکن
کنجه - گونوز بو سزلری دمکن
مقصد بودور عمر بادا گننمه سین
زحمتیمز آرا یرده ایتمه سین.
دوست - دشمنی آیرد ایدن گوزوم وار
اوره ک دولو دیلمه میش سوزوم وار.
سبیرلیم، منده بویوک دوزوم وار
دوران بیزی سالییسادا داغ - داشا
یامان گونون عمرو تز گلیر باشا.
دؤبولسک ده آغلامیر یق، گولوروک،
سنوینجی ده، کدریده بولوروک.
بالیق کیمی سودان چیخساق نولوروک،
ساخل بویو تور دوزولوب یان - یانا،
بیز هله ده قول کیمییک تهرانا
ئولکه میزین آدین (اوستان) قویوبلار
وار - بوخونو الدن آلیب، سوویبلار
سن دنمکی قان ایچمکن دویوبلار
آچ قاپیسین زندانلارین گور نه وار،
ایگیدلرین عمرو اولور تارو- مار!
من دندیجه دردلریمیز دور ائیلر،
ظالم - زمان رحمه کلمز، جور ائیلر.
ائیبی یوخدور کنچب گندر بو شئیلر
دوست - دشمنه ایندی بلد اولموشام.
سن دنمکی، من ایچمیشم، سرخوشام.

سن دنمکی، من ایچمیشم، سرخوشام.
گون باتاند، گولگه ائنیب، گلنده
ترلان کونلوم دوشدو ینه کمنده.
بیز ایسه باخ! بیز دوستایق وظنده!
بو تحقیره تاب گنیر مز بیر بشر
حق سوز دانیشماق قدغاندیر مگر؟
ممکن دنیل ساکت دوروب - اوتورماق
ئوز ائیلین درد سرین اونودماق.
سن گوردیون ساچلار اولوب آغ آپیغ.
نچه ایلدیر گونلوم دومان ایچینده،
قان آغلارام بو یوللاردان دنسکده.
عجب کنجی بو غازمیز کندیره!
بیر کس یوخدور گلیب منی دیندیره.
هیچ بیلیمیر نه اولدو بیردن - بیره
دومانلیق گوردوم یوردومون هر یانین
دوشوندو کچه آرتیر دریم - کدریم
آیدینلاشمیر بیر آخشامین، سحریم.
دومانلی تبریزیم، دوغما شهریم
هر طرفدن کسلیبیدیر یوللارین
دوستاق کیمی باغلاییدیر یوللارین/
حیات بوردا بوخولانیب انله بیر.
دانیشماغا یوخدور منده آزاد دیل.
دور آباغا، گوزلرینین یاشین سیل!
ئوز گوننه- هنرینه آرخالان.
قورتارماق توکولمه سه قیزیل قان
هر گون بورا گوندریلیر بیر اوباش
اینیمیزده قالماییدیر اوست - باش.
آج گوزلرین، مورگوله مه وطنداش!
قیرت لازیمدیر عزیزیم انسانا
سنده بابان تک یاشا، اول مردانا
حیات بوردا بوخولانیب انله بیر.
دانیشماغا یوخدور منده آزاد دیل.
دور آباغا، گوزلرینین یاشین سیل!
ئوز گوننه- هنرینه آرخالان.
قورتارماق توکولمه سه قیزیل قان!

هر گون بورا گوندریلیر بیر اوباش
اینیمیزده قالماییدیر اوست - باش.
آج گوزلرین، مورگوله مه وطنداش!
قیرت لازیمدیر عزیزیم انسانا
سنده بابان تک یاشا، اول مردانا
روزیگار آجی باشینا مین کلک...
هر یانی دولوردو، بوران، قار- کولک.
ایشیقلا نیر یوللار آچیلین گرک.
یوخسا بانیب قاردا قالار نسیلر.
باشیمیزا قاخینج اولار بو ایلر.
تبریز مهی سن اسنده (شیللی) دن
ارض- سلام سیله، دنین - ساغام من
عشقی - محبتین چیخماز کونولدن
یانان اوجاقلارین هیچ وقت سونمه سین
من سنه حای و نردیم اوزون دونمه سین
انساقا گل، حسرت قویما بیر بنله!
قارداش، استر سیزه بیر قوناق گله
سندن شیکایتیم وار (قوروقوله)
بیر پارا سوزلرین قلیبمه دیدی.
ایشلری من دنیل، زمانه ایدی
مئیکانه لر (نیاز- نیاز) ایچینده،
قانیق قاینار بوکونجه دن کنچنده.
آل شرابی (یانکی) توکوب ایچنده،
انله بیلدیم داغلار اوچوب باشیما!
اود ووروبلار تورپاغیما - داشیما!
کامان سسی اوره ک آچان بیر سسدی.
گل بیر کنده ک میخانه یه یول اوستی.
عطیر ساچیر کوچه لره بو توستو
تبریز حیاتی انله بیل خیالیدی،
زحردو وئرسه منه سانکی بالدی/
بیر گون گلر، خلقیم ینه شاد اولار.
دومان گندر، داغلار گولر، اریر قار.
(حکماوار) دا دیلننده کمان، تار
بولبول ینه شورا گلیب داد ائیلر،
اوردان کنچر قارداشیدا یاد

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr 78 - ci nömrə. Aprel 2011
Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi
[www.adf - mk. Org](http://www.adf-mk.org)

باش رداکتور: امیر علی لاهرودی
قزنت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قزنتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر
E- mail info @ adf - mk Org